

حرمت کذب و اقسام آن

«قسمت سوم»

حجه الاسلام حسن قلی پور

عضو هیات علمی و رئیس دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بابل

◆ چکیده:

در این مقاله حرمت کذب از دیدگاه ادله اربعه (کتاب، سنت، اجماع، عقل) بررسی شده و مسوغات دروغ به کودکان و نظر فقهاء و مجتهدین بررسی گردیده و موافقین و مخالفین آن، دلایل روشن را بیان کردند. همچنین دروغ به بیماران و دروغ برای مصالح دینی و مصالح سیاسی و دروغهای بی ضرر دقیقاً بررسی و نقطه نظرات فقهاء و دانشمندان با ادله روشن بیان گردید.

کلمات کلیدی: حرمت کذب، مسوغات دروغ، نقطه نظرات فقهاء

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

همانطوریکه در دو مقاله قبلی دربارهٔ دروغ و مختصات آن بحث شده است، خاطر نشان می‌سازد که دروغ از جمله گناهان کبیره بلکه قبیح‌ترین صفات اخلاقی و مذموم‌ترین آنهاست، که منشاء و کلید تمام مفاسد اخلاقی و گناهان است. که اگر این صفت پلید در جامعه رخت بریندد و مردم همگی به صداقت و راستگویی روی آورند و این صفت خداپسندانه را داشته باشند اجتماعی آرام و بدون دغدغه و خالی از تزویر و ریا خواهیم داشت، چون پیامبر بزرگوار اسلام (ص) فرمودند نجات و رستگاری بشر در راستگویی و هلاکت و بدبختی او در دروغگویی است. برای اینکه دروغ صفتی است که آدمی را در دیدهٔ مردم خوار و در نظرهایی اعتبار می‌سازد و موجب خجالت و انفعال و باعث سرافکنندگی و ملال، و اساساً موجب ریختن آبرو و از بین رفتن اعتبار و آبرو در نزد خدا و خلق خدا و شرمساری دنیا و آخرت می‌گردد. همانطوریکه در فصلنامه شمارهٔ ۱ و ۲ مشاهده فرمودید حرمت کذب را براساس ادله اربعه (کتاب، سنت، اجماع و عقل)، بیان کردیم بخاطر اهمیت موضوع چند آیات و روایات دیگر را تبرکاً در مورد حرمت کذب و نکوهش آن بیان کرده و بعد به بحث خود ادامه خواهیم داد ضمناً کلمه کذب ۵۷ بار با تنوع از ماده کَذَبَ در قرآن آمده و با تکرار مدخل‌های ماده (ک-ذ-ب) ۲۸۲ بار می‌باشد.

نقل نمونه‌هایی از آیات قرآن:

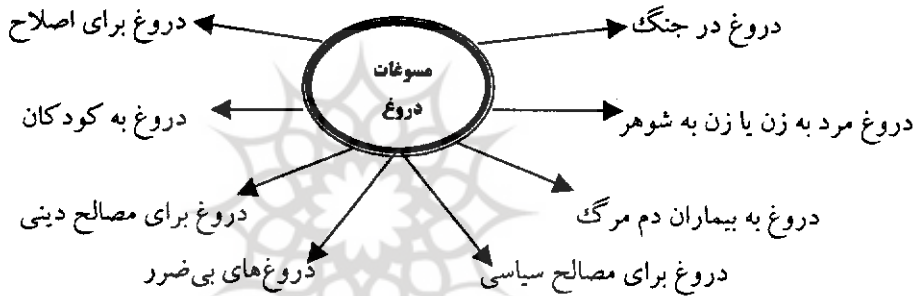
فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَكَذَبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جَاءَهُ آيَاتُنَا فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ - (سوره زمر آیه ۲۲) پس در آن روز از آن کسی که برخدا دروغ بسته وعدهٔ صدق رسولان خدا را تکذیب کرده هیچکس ستمکارتر هست؟ آیامنزلگاه کافران آتش دوزخ نیست؟

وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وَجُوهَهُمْ مُّسْوَدَّةٌ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ - (سوره زمر آیه ۶۰) و روز قیامت کسانی که برخدا دروغ بستند بنگری که همه رویشان سیاه شده است، آری متکبران را منزل در دوزخ است.

پیامبر بزرگوار اسلام فرمود بزرگترین گناهان کبیره سه است: ۱- شرک به خدا ۲- عقوق والدین ۳- دروغگویی، مخصوصاً به خدا و رسول خدا (ص) است.

آری پیامبر اسلام (ص) دروغگوئی را در ردیف شرک به خدا و عاق والدین قرار داده است از امام حسن عسکری (ع) روایت شده که فرمود جمیع اعمال خبیثه در خانه ایست که کلید آن خانه دروغ است. مخفی نماند که بزرگترین دروغ، دروغ بر خدا و رسول خدا (ص) است که طبق فتوی جمیع مراجع اسلام مبطل روزه و باعث وجوب قضاء و کفاره می شود.

مسوغات دروغ



همانطوریکه در فصلنامه شماره ۲ بعرض رسید با توجه باینکه دروغ و دروغگوئی اینقدر مذمت شده است مع الوصف اسلام چون دین آسایش و رفاه و سعادت و خوشبختی بشر را می خواهد در چندین مورد دروغگوئی را تجویز کرده است.

۱. دروغ در جنگ ۲. دروغ برای اصلاح ۳. دروغ برای مرد به زن ۴. دروغ به کودکان ۵. دروغ به بیماران ۶. دروغ برای مصالح دینی ۷. دروغ برای مصالح سیاسی ۸. دروغ های بی ضرر.
- درباره دروغ در جنگ و دروغ مصلحت آمیز و دروغ مرد به زن و یا زن به شوهر توضیح داده شده است.

قسمت چهارم: دروغ به کودکان

آیا والدین می توانند برای مصالح کودک، به او دروغ بگویند یا خیر؟ چنین دروغ هایی که به اصطلاح دروغ های پدرانه نامیده می شود (Paternalistic lies) تقریباً در فرهنگ ما متداول است و غالباً براین نظر هستند که والدین می توانند در صورت نیاز به او دروغ بگویند چون این گونه دروغ ها به سود اوست، حال ببینیم در سنت اخلاقی ما با این مسئله

چگونه برخورد شده است و سنت دینی ما چه رویکردی به این مسئله دارد و آیا این اعتقاد عمومی نقد پذیراست و یا مورد قبول و پذیرفتنی است؟

طرح مسئله

در کنار احادیثی که هر نوع دروغ را منع می کند، پاره‌ای احادیث دونوع دروغ را مجاز می شمارد بعنوان مثال از امام صادق(ع) روایت شده که فرمودند: **الكذب مذموم آثافي امرين: دفع شر الظلمه و اصلاح ذات البين**: دروغ نکوهیده و مذموم است جز در دو مورد ۱- دفع شرستماکاران ۲- اصلاح میان مردمان (میزان الحکمه، ج ۳ ص ۲۶۸) البته برخی از احادیث سه مورد را استثناء می کنند و در همین حد متوقف می ماند لذا غالب محدثان و عالمان اخلاق، این سه مورد را بحث کرده اند و برخی ها موارد دیگر را نیز اضافه کرده اند غزالی نیز پس از نقل سه مورد دروغ مجاز می گوید موارد مشابه نیز می توان یافت که یکی از آن موارد دروغ به کودکان است.

غزالی دروغ به کودکان را از سنخ دروغ به زنان می شمارد و می فرماید همانطوریکه دروغ زن و شوهر نسبت به هم در مواقعی مجاز شمرده شده است دروغ به کودکان نیز مجاز می باشد.

و می فرماید: اگر کودک جز از راه وعده و وعید و ترساندن دروغین به مکتب خانه راغب نشود این کار مباح خواهد بود. (از کتاب احیاء علوم الدین - ص ۱۴۸)

مرحوم آیه الله نراقی می فرماید: اگر کودک به نوشتن و دیگر کارهایی که به او فرمان می دهند جز به وسیله وعده و وعید و ترساندن راغب نشود، این کار جایز خواهد بود، هر چند که قصد وفای به آن کار نباشد.

بنابراین اکثر علماء معتقدند که اگر کودکی را به شغلی مأمور سازی و او رغبت به آن کار نکند جایز است او را وعده دهی یا بترسانی که با توجین و چنان خواهم کرد. اگر چه منظور تو کردن آن نباشد.

مرحوم آیه الله خویی(ره) نیز دروغ به زن را مجاز دانسته و نتیجه می گیرد که نه تنها دروغ به زن بلکه به همه اعضا خانواده نیز جایز است. (از کتاب مصباح الفقاهه، ج ۲، ص ۱۲۷) بنابراین با دیدگاهی مواجه هستیم که دروغ به کودکان را مجاز می شمارند و آن را از دایره غیر اخلاقی بودن، بیرون می آورد.

روایات چه می‌گویند؟

برخلاف موارد منصوص، هیچ روایتی هرچند ضعیف یا مجمل، دروغ به کودکان را تجویز نمی‌کند. برعکس احادیث متعددی دروغگویی به کودکان را اکیداً منع می‌نماید، برای نمونه چند روایت زیر را نقل می‌کنیم.

۱. عبدالله بن عامر خاطره ای را که از رسول خدا (ص) داشت چنین نقل می‌کند: جاء رسول الله (ص) بيتنا وانا صبي صغير، فذهبت اللعب. فقالت لي امي: يا عبدالله تعال اعطيك. فقال رسول الله (ص) ما اردت ان تعطيه؟ قالت: ان اعطيه تمراً. قال اما انتك لو فعلتي، لكتب عليك كذبه: كودكي خردسال بودم که رسول خدا(ص) به خانه ما آمد. رفتم بازی کنم، که مادرم به من گفت: عبدالله! بیا تا به تو چیزی بدهم. رسول خدا(ص) فرمود چه می‌خواستی به او بدهی؟ مادرم گفت می‌خواستم به او خرما بدهم. ایشان فرمودند، آگاه باش که اگر قصدت آن نبود که به او چیزی بدهی، دروغی به پایت نوشته می‌شد. (نقل از کتاب السنن الکبری، احمد بن حسین بن علی بیهقی)

۲. رسول خدا(ص) فرمود: ان الكذب لا يصلح منه جد ولا هزل ولا ان يعد الرجل ابنه ثم لا يجز له: دروغ جدی و شوخی آن شایسته نیست و نه این که مردی به فرزندش وعده دهد و آنگاه به آن وفا نکند. (میزان الحکمه جلد ۳)

۳. امام کاظم (ع) فرمود: اذا وعدتم الصغار فافوا لهم . فانهم يرون انهم الذين توزقونهم وان الله لا يفضب بشي كفضبه للنساء و الصبيان. هرگاه به کودکان وعده دادید بدان وفا کنید چون که آنان تنها شما را روزی رسان خود می‌دانند و خداوند برای چیزی چون زنان و کودکان خشمگین نمی‌شود. (همان منبع، ج ۴)

بدین ترتیب روایات صریحاً دروغگویی به کودکان و وعده دادن های دروغین را به آنان منع می‌کنند. پس در این جا سه گروه و یا سه نظریه داریم: گروهی که مطلقاً دروغ را منع می‌کنند گروهی که مطلقاً خلف وعده را منع می‌کنند و گروهی که شخصاً دروغگویی به کودکان را منع می‌کنند. اگر ما باشیم و این روایات به راحتی می‌توان نتیجه گرفت که هرگز نباید به کودکان به عنوان کودک دروغ گفت.

موافقان دروغگویی، چه می‌گویند؟

با این حال ظاهراً سنت غالب بر آن بوده که می‌توان اخلاقاً به کودکان دروغ گفت: غزالی که

خود راوی حدیث اول نیز هست و آن را جزو احادیث منع کننده دروغ نقل می‌کند، دروغگوئی به کودکان را مجاز می‌شمارد و در توجیه این روایات می‌گوید درست است که در اخبار داریم که در این صورت دروغی نوشته می‌شود. لیکن حتی دروغ مباح نیز، به عنوان دروغ نوشته و از آن بازخواست می‌شود و در صورت صحت نیت از آن در می‌گذرند. (از کتاب احیاء علوم الدین ج ۳) و توجیه اومورد قبول نیست بنظر می‌رسد روایت به گونه‌ای است که مقصود از نوشته شدن دروغ، کيفرداربودن آن است نه این که همین طور نوشته شده باشد و بعد پاک گردد.

مرحوم آیه الله خویی پس از بررسی فقهی روایاتی که در باب مجاز بودن دروغگوئی برای اصلاح آمده است مجاز بودن دروغ به زن و حتی مطلق خانواده یعنی زن و فرزند را نتیجه می‌گیرد و اطلاق ادله حرمت کذب را با این احادیث قید می‌زند. همچنین ادله وجوب وفای به وعده را با همین روایات مقید می‌سازد به تعبیر دیگر اگرچه روایات متعدد مطلقاً دروغ را حرام شمرده اند و اگرچه روایات دیگری مجوز دروغگوئی برای اصلاح و مصلحت، آن حرمت و این وجوب را قید می‌زند. در نتیجه دروغ گفتن به زن و فرزند حرام نیست و وفای کردن به وعده‌هایی که به آنان داده می‌شود نیز واجب نیست.

بررسی این تفسیر

سخن غزالی را دقیقاً نمی‌توان پذیرفت چون که ظاهر حدیث آن است که اگر مادر عبدالله بن عامر به او دروغ گفته بوده گناه دروغگوئی به پای او نوشته می‌شد. از طرفی احادیث دیگر نیز به صراحت دروغگوئی به کودکان را منع می‌کنند.

اما نتیجه گیری مرحوم آیه الله خویی نیز مناقشه برانگیز است. به فرض که دروغگوئی به زوجه را به پذیریم حداکثر دلالت این سنخ روایات آن است که دروغ گفتن به زن مجاز باشد. بنابراین اطلاق روایات حرمت کذب و وجوب وفای به وعده به وسیله این روایات مقید می‌شود. نتیجه می‌گیریم که دروغ به زن جایز است در هر صورت هیچ دلیل قانع کننده‌ای که مؤید و مجوز دروغگوئی به کودکان باشد وجود ندارد.

آیا دروغگوئی ضروری است؟

ممکن است کسانی بخواهند از طریق ضرورت، دروغگوئی به کودکان را مجاز بشمارند

همانطوریکه اشاره شد، همه موارد استثنای دروغ به ضرورت بر می گردد و هر جا ضرورت بود از باب مردار خواری (اکل میته) که اگر جان انسان از نظر گرسنگی در خطر مرگ قرار گیرد می توان از گوشت مردار استفاده کرد از اینجهت در مسئله دروغگوئی به کودکان نیز همین ضرورت را اعمال می کنند و می گویند که دروغ گفتن به کودکان در حال ضروری اشکال ندارد. در این جا دو مسئله را باید از یکدیگر جدا کرد، یکی آن که گاه ضرورت اقتضای کند که به کودکی خاص دروغ بگویم. و دیگری آن است که دروغ گفتن به کودکان ضروری است مسئله اول اختصاص به کودکان ندارد، و خود یکی از مصادیق ضرورت است. از این رو همان که گاه از سر ضرورت به دشمن دروغ می گویم ممکن است ناچار باشیم به کودکی دروغ بگویم بنابراین در این جا با موردی خاص و گذرا رویه روی هستیم و نباید برای آن عنوان خاص چون دروغ به کودکان گشود.

مسئله دوم آن است که دروغ به کودکان یک ضرورت وقاعده و لازمه تربیت (Training) کودکان است و کسانی که دروغ به کودکان را مجاز شمرده اند نه از باب ضرورت بوده است. بلکه آن را یکی از استثنای دروغ دانسته اند. مانند دروغ گفتن مرده زن و یا زن به شوهر مسئله ضرورت در میان نیست.

دیدگاه مدافعان دروغگوئی به کودکان

هر چند مدافعان دروغگوئی به کودکان دیدگاه خود دقیقاً تقریر نکرده اند و می توان این طور استنباط کرد که کودکان تابع احساسات و عواطف زودگذر و غریزه خود هستند، آنان مصلحت خود را نمی دانند چه بسا به زیان خود اقدام می کنند آنان کنجکاو و مسئولیت ناپذیر هستند و از هر چیزی می پرسند و می خواهند اسرار همه چیز را در آورند و حال آنکه دانستن همه چیز به صلاح آنان نیست و آنان همیشه دنبال منافع زودگذر و خوشحال فکرمی کنند لذا حاضرند آینده تحصیلات خود را فدای گردش و بازی و تفریح نمایند و هرگز به منافع آینده خود فکر نمی کنند حتی اگر بیمار شوند حاضر نیستند آمپول تزریق نمایند و عقل معاش ندارند.

و اگر در آمد ماهانه والدین در اختیار آنان قرار گیرد یک شب آن را تباه می کنند و این والدین هستند که در این مسیر پرفراز و نشیب زندگی آنان را راهنمایی کنند و یا تنبیه کنند و یا تهدید به دروغ مسائل را تفهیم (Understand) نمایند مثلاً کودک پنج یا هفت ساله می خواهد از

مسائل جنسی سردرآورد در حقیقت واقعیت را در این سن به کودک گفتن خیانت است و با یک دروغ مصلحت آمیز هم خودمان را راحت کرده و هم کودک را و گاه کودک درس نمی خواند و ما برای اینکه کودک را وادار کنیم به درس خواندن مجبوریم وعده دروغ و یا تهدید دروغ وادار به درس بکنیم.

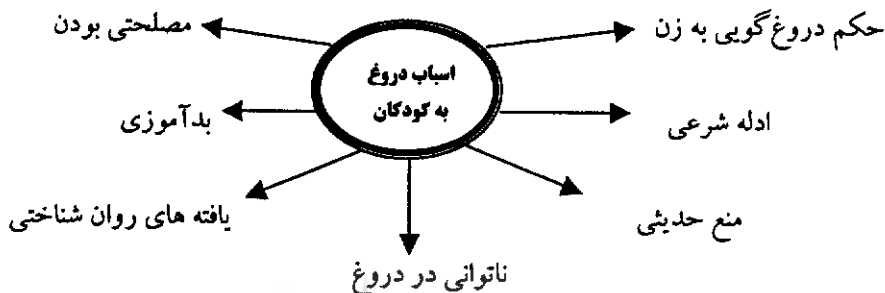
از این قبیل موارد والدین و یا معلمان وادار به دروغ گفتن به کودکان می شوند لذا این جهت مدافعان دروغ می گویند مانع ندارد.

نقد این دیدگاه

سخن کوتاه، هرگز به کودک نباید دروغ گفت، و دروغ گفتن به کودکان جنبه اخلاقی دارد و روایت عبدالله بن عامر و سخن رسول خدا(ص) نتیجه می گیریم که وفای به وعده ای که به کودکان خردسال می دهیم واجب است به آن عمل نماییم. اکثر علمای (Ulamas) دین هرگونه دروغی را به کودک منع می کنند و می گویند از نظر شارع مقدس اسلام جایز نیست اگر به کودک وعده دهیم باید به آن وفا کنیم، به اضافه مسائلی که روان شناسی تربیتی جدید به آن صراحت دارد که دروغ گفتن به کودکان را مجاز نمی شمارند. اما شگفت آور است آن فقیهی که به استناد روایاتی که دلالتشان معلوم نیست چه هست استنباط کرده و دروغ گفتن به کودکان را مجاز می شمارد. علیهذا شارع مقدس اسلام دروغ گفتن به کودکان را مجاز نمی داند. پیامبر اکرم(ص) به صراحت وعده دروغ دادن به کودکان را منع می کند و آن مستوجب خشم خدا می داند. گرچه برخی از عالمان اخلاق و فقیهان دروغ گفتن را مجاز می شمارند اما این جواز مستند به هیچ دلیل شرعی نیست و صرفاً استحسان و یا قیاسی ناقص است. بنابراین اگر بخواهیم کودکان مادر دروغ نگویند و فرزند صدیق و راستگو باشند، نباید به آنان دروغ بگوئیم.

دروغ به کودکان از مصادیق ضرورت یا مصلحت به شمار نمی رود لذا هرگز نمی توان به این عنوان به آنان دروغ گفت، اکثر دانشمندان تعلیم و تربیت معتقدند که به کودکان دروغ نگوید چون قلب پاک و بی آرایش آنان را آلوده می کنید لذا سعی کنید آنان را افراد صدیق و راستگو تربیت نمائید.

چکیده مطلب



۱. در ادله شرعی، مجوزی برای دروغ گفتن به کودکان وجود ندارد.
۲. پاره‌ای از احادیث به صراحت دروغگویی به کودکان را منع می‌کنند.
۳. برخی از عالمان اخلاقی، چون غزالی و نراقی دروغگویی به کودکان را مجاز شمرده و آن را در حکم دروغگویی به زن دانسته‌اند.
۴. نمی‌توان دروغ به کودکان را از مصادیق ضرورت و دارای مصلحت دانست.
۵. دروغ گفتن به کودکان از علل دروغگویی آنان است و موجب بدآموزی می‌شود.
۶. یافته‌های جدید روان‌شناسی تربیتی گواه بر آن است که نباید به کودکان دروغ گفت.
۷. هرگز نمی‌توان به کودکان، به عنوان کودک دروغ گفت.

فصل پنجم دروغ به بیماران

شخص بیماری پس از مراجعه به پزشک و تشخیص بیماری او، آیا پزشک موظف است که حقیقت را به بیمارش بگوید، و یا راه دیگری پیش بگیرد و به دروغ بیماری او را بی‌اهمیت و درمان پذیر معرفی کند؟ غالباً در پاسخ به این پرسش، شیخ دوم را تجویز می‌کنند و چنین دروغی را مصلحت آمیز و سود بیمار معرفی می‌کنند. هرچند در کتابهای اخلاقی و فقهی به این مطلب صراحت ندارد، اما از طریق گوناگون و از جنبه تربیتی و اخلاقی می‌توان آن را به عنوان دروغ مصلحت آمیز به حساب آورد که روان‌شناسان، دروغ به بیماران مشرف به مرگ و یا صعب‌العلاج را از دروغ‌های اخلاقی شمرده‌اند. (از کتاب روان‌شناسی دروغ - ایران فردا سال دوم، شماره ۷)

دیدگاه موافقان دروغگوئی به بیماران

کسانی که معتقدند باید به بیماران دروغ گفت: عمدتاً به دو دلیل استناد کردند.

الف) بیماران ترجیح می دهند که حقیقت را ندانند. ب) گفتن حقیقت به زیان بیماران است. الف) ادعای پاره‌ای از پزشکان این است که خود بیماران حاضر نیستند که اگر بیماری آنان جدی باشد چیزی درباره آن بدانند چون انسان آنچنان به زندگی دلبسته است که آخرین نفس نیز نمی خواهد دست از آن بشوید. لذا پزشکان از باب رعایت ملاحظه حال آنان بهتر است با این دروغ مصلحت آمیز آنان را تسکین دهد.

ب) گفتن حقیقت به زیان بیماران (Potients) است. این دلیل مهمتر و عام‌تر از دلیل پیشین است حتی اگر بیماران واقعاً خواهان حقیقت باشند باز نباید از آن با خبر شوند، چون اگر بیماران از واقعیت هولناک بیماری خود باخبر گردند، در نتیجه روحیه خود را از دست می دهند احساس یأس و نومی‌دی آنان از پا در می آورد و از ادامه درمان خودداری می کنند و حتی ممکن است دست به خودکشی بزنند و همه این احتمالات بیماری او را تشدید و به زیان بیمار است. لذا مصلحت این است که پزشک به بیمار دروغ بگوید.

فصل ششم: دروغ برای مصالح دینی

آیا به نام دین می توان دروغ گفت: چنین دروغی مجاز است و اخلاقاً برای دین و ترویج و تبلیغ آن و برای مصالح دینی می توان دروغ گفت، یا خیر؟

البته دین مقدس اسلام خود دروغ را محکوم ساخته و آن را نشانه نفاق و کفر دانسته و هرگز آن را مجاز نشمرده است. و احادیثی که پاره‌ای از دروغ‌ها را مجاز شمرده چنین دروغی را منع کرده است. روایت دارد فردی مسلمان و پاک اعتقاد می‌بیند مرد مسیحی با مسلمانان حشر و نشر فراوان دارد اما به دین اسلام نمی‌گردد و حاضر نیست مسلمان شود، از این جهت این مرد مسلمان پاک سرشت از سر صدق و صفا و برای رضای خدا دروغی می‌بافد و با وعده‌های دروغین او را مسلمان می‌کند. سپس به او می‌گوید از این به بعد شراب نباید بنوشید و به موقع نماز بخوانید و روزه بگیرید. با توجه باینکه با دروغ بی‌ضرر کسی را مسلمان ساخته و از دروغ خود هیچ غرض مادی نداشته و به خیال خودش خواست عملی خداپسندانه انجام دهد و بنام دین دروغ گفته است

حال ببینیم این دروغ مجاز است و اخلاقاً برای دین ترویج و تبلیغ آن خلاصه برای مصالح دینی می‌توان دروغ گفت یا خیر؟

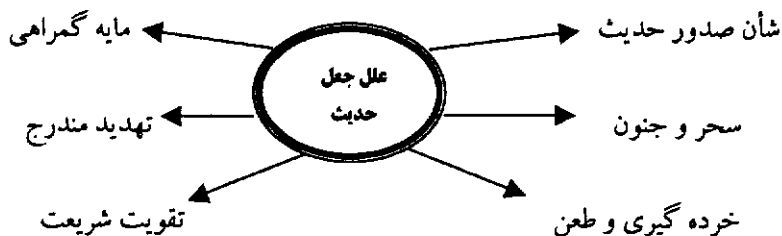
فراموش نکنیم دین مقدس اسلام دروغ را در همه جا محکوم کرده و مجاز نمی‌داند و پیامبر اکرم (ص) به صراحت مسلمانان را از دروغ بستن به خدا و رسول خدا منع کرده و حتی مراجع و فقهاء بزرگوار در رساله عملیه دروغ به خدا و رسول خدا را از مبطلات روزه می‌دانند بنابراین اسلام دروغ گفتن با هدف ترویج دین را هم مجاز نمی‌داند.

خلاصه دروغ‌گویی برای مصالح دینی در طول تاریخ (History) شکل‌های گوناگونی داشته است از جعل حدیث گرفته تا جعل ماجراهای دروغین مربوط به زندگی معصومین (ع) و اولیاء الله و بالاخره خواب نما شدن‌های متعدد و متنوع که امروزه رواج بسیار دارد بارها نوشته‌هایی را دیده‌ایم که مثلاً فردی دچار بیماری خاصی بوده و خواب نما شده و در خواب بهبود یافته و از او خواسته شده است تا خبر این ماجرا را در کاغذی بنویسد و آن را مثلاً در بیست نسخه تکثیر کند و به مؤمنان برساند و هر کس آن را خواند نیز موظف است همین کار را بکند و در مساجد بگذارد و...

مضمون این گونه خوابها و ادعاها را به سختی می‌توان باور کرد و حتی برخی از آنها با اصول و مبانی دینی ما ضدیت صریح دارد. امکان دارد ادعا شود که این گونه دروغ‌ها در سطح عامه است و آگاهان به مبانی دینی از آن دوری کردند.

در پاسخ باید گفت گرچه پاره‌ای از این نوع دروغ‌ها بی‌گمان ساخته و پرداخته عامه مردم است و در سطح خواص جایی ندارد. درباره جعل حدیث به دروغ و انگیزه‌های آن بسیار سخن رفته است پاره‌ای در پی تخریب دین و به دنبال نابود کردن اسلام بوده‌اند، و گروهی سرگرمی مردمان و قصه‌گویی دست به جعل حدیث زدند اما در این میان کسانی بوده‌اند که فقط برای رضای خدا و برای ترویج دین اسلام حدیث جعل کرده‌اند و به خورد دیگران داده‌اند. در هر صورت بهرطریقی دروغ گفته شود دروغ محسوب می‌گردد و حرام است. از امیرالمؤمنین (ع) حدیث را چنین نقل می‌کنند مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ، هر کس به عمد بر من دروغ ببندد جایگاهش را از آتش برگیرد (نهج البلاغه خطبه ۲۱۰) لیکن کسانی که دست به جعل حدیث برای ترویج دین می‌زدند، در برابر این حجت تسلیم نشدند و گرچه نتوانستند صحت و صراحت آن را منکر شوند، برای توجیه کار خود کوشیدند دامنه و مفهوم این حدیث را به گونه‌ای

محدود کنند تا شامل آنان نگردد و به کار جعل حدیث ادامه دهند. و برای این کار چند استدلال کردند و برای خود توجیه نمودند.



- ۱- شان صدور حدیث، خاص بوده و ناظر به شخصی بوده است که از قبیله ای باج می گرفته است.
- ۲- مقصود از دروغ بستن به پیامبر (ص) آن است که گفته شود، او ساحر یا مجنون است.
- ۳- مقصود از هر کس بر من دروغ ببندد آن است که قصد خرده گیری و طعن بردین مراد داشته باشد.
- ۴- مقصود حدیث آن است که دروغ گمراه کننده نباید گفت، اما دروغی که مایه گمراهی نشود جایز است.

۵- تهدید مندرج در حدیث: درباره کسی است که علیه پیامبر (ص) دروغ ببندد نه کسی که به سود پیامبر دروغ گوید و اگر به سود پیامبر (ص) دروغ گفته شود به شریعت او تقویت می شود و مشمول حدیث نمی شود.

در جواب باید گفت تمام این مطالب توجیه و تأویلات حدیث است لیکن عالمان احادیث آن را قبول ندارند. و این حدیث عام است و شامل هر دروغ گویی می شود زیرا هر دروغی در حد خود موجب گمراهی است و اگر چنانچه نسبت به رسول خدا (ص) داده شود بدعت است و مورد پذیرش نیست. علیهذا دروغ پردازی از باب حادثه کربلا اختصاص می دهند که برخی از روضه خوانان می خوانند، اسلام آن را قبول ندارد بلکه تضعیف بر امام حسین (ع) و حادثه کربلا می باشد. و هر دروغی چه برای مصالح دین و به نام دین و به هر طریقی گفته شود حرام و اسلام آن را منع کرده است.

در اینجا یک سؤال پیش می آید که چرا این افراد به هر طریقی دروغ بنام اسلام می بافند و یا

حدیث جعل می کنند و به خورد مردم می دهند؟

بنظر می رسد مفروضات اساسی آنان را بتوان به شرح زیر خلاصه کرد.

۱- شریعت نیازمند تقویت، حمایت و ترویج است.

۲- هرچه به سود و مصلحت مردم باشد خوب است.

۳- تأثیر وعده و وعیدهای شارع به تدریج کمرنگ می شود و باید آنها را با دروغ‌های دینی

پررنگ ساخت.

در جواب باید گفت ما باید از دین خود حمایت کنیم و آن را بر اساس آنچه هست ترویج کنیم نه آنکه از زبان دین (Religion) و شریعت چیزی گفت که شارع مقدس اسلام هرگز آن را نگفته است بنابراین هیچ کس حق ندارد از خودش حدیثی و یا روایتی جعل کند و به اسلام نسبت دهد، چون ما معتقد هستیم که شریعت کامل است و حکم هر چیزی را مشخص کرده است و دیگر ماحق نداریم چیزی به آن نسبت دهیم؛ لذا به هر دلیلی به دین مقدس اسلام نسبت دهیم مورد قبول نیست و نباید برای مصالح دینی دروغ گفت.

فصل هفتم: دروغ برای مصالح سیاسی

آیا دولت و دولت مردان می توانند برای مصالح سیاسی به شهروندان خود دروغ بگویند؟ و

آیا چنین دروغی از نظر اخلاقی و فقه اسلامی، مجاز و مصلحت آمیز است؟

فرض مسئله این است که مقصود دولت (Government) از دروغ گفتن رعایت مصالح

عمومی است، همان طوریکه والدین برای مصالح فرزندشان گاهی بناچار به او دروغ می گویند

دولت هم برای تأمین مصلحت عمومی می تواند به مردم دروغ بگوید یا خیر؟! باز تأکید می کنم که

مقصود از دروغگوئی اظهارات دروغین است نه کتمان پاره‌ای از حقایق و یا گفتن نیمه حقیقت ها،

گرچه این‌ها هم گاهی دروغ به شمار می روند.

طرح مسئله

برخی بر این عقیده‌اند که اساساً دولت نمی تواند دروغ نگوید، دروغگوئی بخش جدانشدنی

حکمران است. یکی از دانشمندان لهستانی، در این باره می گوید: دولت ها بارها به شهروندان خود

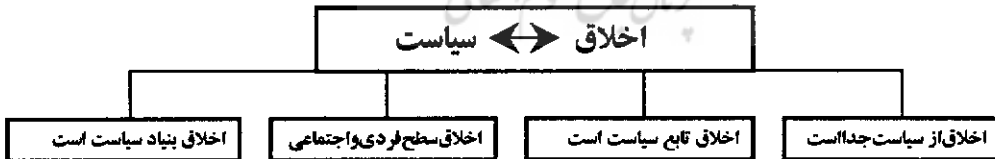
دروغ می گویند، گاه صاف و پوست کنده و گاه باسکوت که در آن صورت نیز تصویر نادرستی از

واقعیت ارائه می‌دهند. این نوع دروغها در بیشتر اوقات برای حفظ دولت در برابر انتقاد عمومی گفته می‌شوند و هدف آنها پرده پوشی خطاها یا بی‌قانونی‌هاست.

اما برخی از این دروغها توجیه پذیر هستند. در حقیقت نمی‌توان دولتی را در نظر بگیرید که دروغ نگوید برای اینکه الزامات و مقتضیات سیاسی و در نظر گرفتن منافع عمومی (Public Interests) گاهی دروغگوئی را ضروری می‌سازد. به عبارتی الملک عقیم، سیاست پدر و مادر ندارد و سیاست به اصطلاح برخی یعنی پدر سوختگی، می‌توان این چنین مشاهده کرد. نقل می‌کنند پاکروان رئیس سازمان امنیت رژیم شاه هنگامیکه امام خمینی (ره) بازداشت بودند به دیدن ایشان رفت و ایشان را نصیحت کرد که وارد سیاست نشوید و تصریح کرد که سیاست جز پدر سوخته بازی چیزی نیست و امام (ره) بارها این مسئله را اشاره فرمودند. (صحیفه نور مجموعه رهنمودهای امام خمینی)

اگر واقعاً دروغگوئی برای دولت اجتناب ناپذیر باشد، طرح این سؤال بطور کلی غلط است بنابراین دولت مردان باید دروغ بگویند چون کارشان این چنین اقتضا می‌کند و حال اینکه براساس فرموده اسلام هم از نظر اخلاقی و هم از نظر فقهی (Jurisprudence) چنین مجوزی صادر نشده است. در هر صورت اول ببینیم که اخلاق با سیاست چه نسبتی دارد.

نسبت اخلاق با سیاست



اگر اخلاق و سیاست واقعاً به دو حوزه جداگانه متعلق باشند، اصل مسئله حل می‌شود و دیگر نباید رفتار دولت را با معیارهای اخلاقی سنجید بلکه باید آن را با معیار کارآمدی و اثربخشی بررسی کرد. در این زمینه چهار دیدگاه وجود دارد.

الف) اخلاق از سیاست جداست.

ب) اخلاق تابع سیاست است.

ج) اخلاق در سطح فردی با اخلاق در سطح اجتماعی، متفاوت است.

د) اخلاق بنیاد سیاست است.

این تقسیم‌بندی در مقاله اخلاق، سیاست انقلاب در فصلنامه فرهنگ سال ۱۳۷۰ می باشد.

الف) اخلاق از سیاست جداست

این مطلب از زمان بسیار قدیم مورد توجه بوده که اخلاق از سیاست جدا است مدعی اصلی این دیدگاه آن است که باید میان اخلاق و سیاست تفاوت قائل شد، بر این اساس این رویکرد که واقع‌گرایی سیاسی نامیده می‌شود توجه به اخلاق در سیاست به شکست در عرصه سیاست منجر می‌شود. زیرا مدار اخلاق حق و حقیقت است، حال آنکه غرض سیاست منفعت و مصلحت، اخلاق از ما می‌خواهد تا حقیقت را گرچه بر ضد خودمان باشد بگوییم و حق‌کشی نکنیم. همواره پای بند عدالت باشیم، دروغ نگوییم و از فریب‌کاری پرهیز کنیم حقایق را بیان کنیم و حال آنکه لازمه سیاست عکس آن است و سیاست چیزی نیست جز عرصه‌ای برای کسب، توسعه و حفظ قدرت و اینها بدون فداکردن اصول اخلاقی حاصل نمی‌شود پس در اقدام سیاسی انبوهی از فضایل اخلاقی له شده اما به چشم نمی‌خورد.

لذا باید همواره با توجه به واقعیت حرکت کرد و ارزش قدرت و اقتدار را دانست و در نظر گرفت که حتی از میان پیامبران پیروزی از آن سلاح داران بوده است و همه پیامبران سلحشور پیروز بودند و برای پیروزی دو راه وجود دارد.

۱- قانون ۲- زور: قانون مخصوص انسان است و زور از آن جانوران به عبارتی برای اصلاح جامعه دو راه وجود دارد باید مردم را براساس تعلیم و تربیت صحیح وابسته به خدا کرد و انسان پرهیزگار و دارای تقوی و عدالت باشد خلاصه مؤمن باشد و خدا را در نظر داشته باشد مرتکب گناه و کار بد نشود که به قول حضرت امام(ره) اگر هزار پیامبر را در یکجا بگذارید هرگز خلاقیتی از کسی سر نمی‌زند و هر چیزی در جای خود می‌باشد. و یا باید قانون را برای مردم اجراء کرد که از ترس اجراء قانون مرتکب خلاف و گناه نشوند.

ضمناً فراموش نکنیم که حتی غیر اخلاقی‌ترین دولت‌ها انتظار دارند که شهروندان آنها اخلاقی عمل نمایند و پایبند به قانون و مقررات باشند هیچ حاکمیتی هرچند غیر اخلاقی، بی‌بندباری و غیر اخلاقی شهروندان خود را تحمل نمی‌کند.

لذا دولت مردان هم باید پایبند به اخلاق و عامل به آن باشند تا مردم از آنان تقلید کنند اگر خودشان عامل به آن نباشند داستان همان کسی است که بر سر شاخ، بن می‌برید، غافل از آن که بدست خویش خود را به کام مرگ می‌سپارد.

مسئله این است که اگر مردم متوجه شوند که رهبران و دولت مردان آنان به اخلاق رفتار نمی‌کنند خود مردم دست از اخلاق خواهند شست بقول سعدی:

اگر زیباغ رعیت ملک خورد سببی بر آوردند غلامان او درخت از بیخ

حاکمیتی که خود را مجاز به دروغ گفتن و فریفتن مردم کند نمی‌تواند از آنان انتظار راست گویی داشته باشند. شهروندی که درباب حکومت متبوع او دروغ می‌گوید ترجیح می‌دهد برای اظهارنامه مالیاتی و غیره خود دروغ بیافد و از باب «الناس علی دین ملوکهم» خود را مجاز به انواع تقلبات می‌داند و دروغ را به دروغ پاسخ خواهد داد.

ب) اخلاق تابع سیاست است

این دیدگاه عمدتاً رویکرد مارکسیست- لنینیستی به جامعه و تاریخ است از دیدگاه مارکسیستی تاریخ چیزی نیست جز عرصهٔ منازعات طبقاتی (Class conflict)، طبقاتی که بر اثر شیوهٔ تولید زاده می‌شوند و پس از مدتی در دل خود ضد خود را می‌پروراند و سپس نابود می‌شوند و جای خود را به طبقهٔ بالنده ای می‌دهند که به نوبه خود ضد خویش را می‌پرورد بدین ترتیب هر طبقه که همساز با تاریخ حرکت کند انقلابی است و طبقه‌ای در برابر رشد نیروهای تولید می‌ایستد، ضد انقلاب است از این منظر هیچ چیز مطلق نیست و همه چیز طبقاتی است از جمله مفاهیم اخلاقی و هنر و حتی علم و دانش.

ج) اخلاق در سطح فردی با اخلاق در سطح اجتماعی متفاوت است

این دیدگاه که اخلاق دوآلیستی یا دو گروانه نیز نامیده می‌شود کوششی است برای حفظ ارزش‌های اخلاقی و پذیرش پاره‌ای اصول اخلاقی در سیاست براساس این دیدگاه اخلاق را باید در دو سطح بررسی کرد: فردی و اجتماعی، گرچه این دو سطح مشترکاتی دارند لیکن لزوماً آن چه در سطح فردی، اخلاقی است نمی‌توان در سطح اجتماعی نیز اخلاقی دانست برای مثال فداکاری از فرد، حرکتی مطلوب و اخلاقی قلمداد می‌شود، حال آنکه فداکاری دولت به سود دولت دیگر، چون برخلاف مصالح ملی (National) است چندان اخلاقی نیست. فرد می‌تواند دارایی و اموال

خود را به دیگران ببخشد، اما دولت نمی‌تواند درآمد ملی خود را به دولتی دیگر ببخشد و یا واگذار نماید.

از این دیدگاه، اخلاق فردی براساس معیارهای مطلق اجتماعی سنجیده می‌شود، در صورتی که اخلاق اجتماعی تابع مصالح و منافع ملی است در تأیید این منظر گفته‌اند که حیطة اخلاق فردی اخلاق مهرورزانه است، اما حیطة اخلاق اجتماعی اخلاق هدفدار و نتیجه‌گرا است.

د) اخلاق بنیاد سیاست است

از این منظر، اخلاق سیاست فردی است و سیاست اخلاق جمعی، اخلاق و سیاست هر دو از شاخه‌های حکمت عملی و در پی تأمین سعادت انسان هستند تا آنجا که ادعا شده است خواجه نصیرالدین طوسی، سیاست را فنی معرفی می‌کند که برای تحقق زندگی اخلاقی پرداخته شده است. بنابراین نمی‌توان مرز قاطعی میان آن دو کشید و هر یک را به حوزه‌ای خاص منحصر ساخت این دو، نمی‌توانند ناقض یکدیگر باشند از جمله وظایف سیاست پرورش معنوی شهروندان، اجتماعی ساختن آنان، تسلیم دیگر خواهی و رعایت حقوق (Rights) دیگران است و این چیزی نیست جز قواعد اخلاقی.

فرد در حیطة زندگی شخصی، همان فرد در عرصه زندگی اجتماعی است گرچه می‌توان از اصولی که حاکم بر جمع و قواعد زندگی جمعی است نام برد، اما چنان نیست که این اصول برخلاف اصول حاکم بر زندگی فردی باشد برای مثال همیشه فرد آزاد مسئول رفتار خویش است، این مسئولیت در حالت جمعی، گرچه ممکن است کمی ضعیف‌تر شود نیز وجود دارد و کسی نمی‌تواند مدعی بی‌مسئولیتی در جمع شود و نتایج رفتارش را به عهده نگیرد. این دیدگاه یک سیستم اخلاقی را در دو عرصه زندگی فردی و اجتماعی معتبر می‌شمارد و معتقد است که هر آنچه در سطح فردی اخلاقی است، در سطح اجتماعی نیز چنین است و هر آنچه در سطح فردی و برای افراد غیر اخلاقی است در سطح اجتماعی و سیاسی و برای دولتمردان غیر اخلاقی است بنابراین اگر دروغ برای افراد بد است برای حاکمیت نیز بد است و اگر شهروندان (Citizens) باید صادق باشند حکومت نیز باید صداقت پیشه باشد. لذا هیچ حکومتی نمی‌تواند در عرصه سیاست خود را مجاز به ارتکاب اعمال غیر اخلاقی بداند و مدعی شود که این کار لازمه سیاست از الزامات اقدام سیاسی بوده است و این قاعده هیچ استثنائی ندارد. بهترین دلیل این مدعی در عرصه نظر و عمل و در گفتار و کردار حضرت امیرالمؤمنین علی(ع) بود که حتی در سخت‌ترین شرایط سیاسی مملکت دروغ

نگفته و با مردم به سیاست بازی نکرده است تا اینکه در این راه نیز به شهادت رسید. امام علی (ع) با اعتقاد راسخ به این که سیاست باید اخلاقی باشد و مشروعیت خود را از اصول اخلاقی بگیرد. هرگز از دایره اخلاق تخطی نکرد نمونه آن زیاد است که حضرت بعد از رحلت رسول خدا (ص) با توجه باینکه نص صریح فرموده پیامبر اکرم (ص) خلافت از آن ایشان بوده مع الوصف برای اینکه وارد سیاست دروغ و تزویر نشود سکوت کرد و از خلافت دست کشید و بعد از کشته شدن خلیفه دوم در شورای شش نفره با شروط پیشنهاد خلافت دادند آن را نپذیرفت و حاضر نشد حتی دروغی مصلحت آمیز بگوید و قدرت را بگیرد. و سایر موارد که این مقاله گنجایش آن را ندارد.

فصل هشتم: دروغ های بی ضرر

آیا دروغ های بی ضرر غیر اخلاقی و حرام است؟

نخست ببینیم مقصود از دروغ های بی ضرر چیست؟ و اکثر ما کوشش می کنیم که دروغ های خودمان را بی ضرر معرفی کنیم در مجموع مقصود از دروغ های بی ضرر دروغ هایی است که به کسی زیان نرساند مانند تعارفات روزمره ما و توصیه نامه ها، و معرفی نامه های شغلی و مانند جملاتی که گویینده و شنونده هر دو می دانند که واقعیت ندارد و از روی تعارف است مانند اینکه دانشجویی نزد استادش رفته و از او درخواست یک توصیه نامه علمی (Scientific) و یا معرفی نامه شغلی می کند او نیز به دانشجو کمکی کرده باشد و به او نانی برساند شرح کشفی درباره فضائل علمی و اخلاقی او می نویسد با توجه باینکه می داند این دانشجو در زمان دانشجویی نه درس خوان آنچنانی بوده و نه متعلق به اخلاق بدین ترتیب قصد دارد هم ثوابی کرده باشد و هم آن دانشجو را شاد نماید و یا یکی از اعضای خانواده و یا دوست شما لباس تازه ای دوخته و از ما درباره رنگ و دوخت آن می پرسد با توجه باینکه نه رنگ لباس زیاد خوب است و نه دوختش برای اینکه دلش را نشکنیم از طرح و رنگ و دوخت لباس بیش از آن که انتظار می رود تعریف می کنیم و یا سرسفره کسی دعوت شدیم غذایی درست کرده و غذای بی مزه ای درست کرده که بناچار آن را خوردیم و بعد از غذا به صورت مبالغه آمیزی از آن تعریف می کنیم و... همه این گونه حرفها دروغ های بی ضرر بشمار می رود آیا این چنین دروغهایی را شارع مقدس اسلام مجاز می داند یا خیر؟

مدافعان این گونه دروغهای بی ضرر، بسیاری از افراد دروغهای فوق را از نوع دروغهای بی ضرر می‌دانند و معتقدند که بدون آن زندگی اجتماعی (Social) ممکن نیست و اگر قرار باشد که همواره هر چه را که راست است بگوئیم، جز نفرت و اختلاف، و دل شکستن و رنجاندن دیگران نصیبی نخواهیم داشت. فرض کنید پیرزنی از اقوام دور، ما را دعوت کرده پس از صرف غذا نظر ما را درباره غذا می‌پرسد با توجه باینکه غذا واقعاً چنگی به دل نمی‌زد یا باید راست گفت و همه زحمات او را به باد دهیم و او را رنجیده خاطر سازیم یا اینکه با دروغ و تعریف مصلحت آمیز دل او را شاد سازیم در هر صورت همیشه از این قبیل موارد نمی‌شود راست گفت و به بهانه راستگویی آداب و معاشرت و نزاکت اجتماعی را بهم زد.

بدین ترتیب چنین دروغ های بی ضرری، بخشی از زندگی اجتماعی ما است و حذف آن نه تنها موجب پدید آمدن فضای صمیمیت و صداقت نمی‌شود بلکه مایه رنجش و نفرت عمومی می‌گردد. لذا باید آن را به همین صورت پذیرفت و به همین حال زندگی کرد. و یا از یک مغازه‌ای جنس می‌خرید هنگامیکه می‌خواهی پول آن را پرداخت نمایی فروشنده می‌گوید «قابلی ندارد» در این جا ما اگر سخن او را ملاک قرار دهیم و به همین وضع از مغازه خارج شویم بلافاصله صاحب مغازه فریاد می‌زند آقا پول جنس را ندادی!... از این قبیل تعارفات روزمره که ما نباید آن را جدی تلقی کنیم.

لذا چنین تعارفات و دروغ‌های بی ضرری همه زندگی ما را فرا گرفته است از طرفی چون زیان به کسی وارد نمی‌شود برخی اعتقاد دارند دروغ های بی ضرر مجاز می‌باشد.

نقد این دیدگاه

دروغ هنگامی پدیدار می‌شود که ما وانمود می‌کنیم که می‌خواهیم احساس و نظر خود را به کسی بگوئیم، اما خلاف آن را عیان سازیم در این جا میان آنچه به زبان آورده و آنچه در دل نمانده است فاصله ای است و همین فاصله زائیده دروغ است برای اینکه مخاطب ما خیال می‌کند که واقعیت همان است که به زبان آورده‌ایم در این جا میان نیت خیرخواهانه و بدخواهانه وجود ندارد در هر دو صورت ما چیزی را پنهان ساخته‌ایم در تمام مثالهای فوق این دوگانگی وجود دارد.

حال ببینیم که چنین دروغی واقعاً بی ضرر است یا خیر؟ در توصیه نامه بنظر می‌رسد هم ضرر دارد و هم گمراه کننده است فرض کنید بجای یک نفر دونفر و یا سه نفر دانشجو به آن استاد

مراجعه کردند و درخواست توصیه داشتند و اگر استاد هر سه نفر را به بیک اندازه سفارش نماید با توجه به اینکه آن مؤسسه و یا شرکت یک نفر را می‌خواهد و یقیناً این سه نفر از نظر علمی، اخلاقی، هوشی، مدیریتی بیک اندازه نیستند و این تعارف استاد موجب فریب و گمراهی مؤسسه شده و نمی‌داند کدام یک را انتخاب کند بنابراین این استاد عملاً ضرر رسانده و اگرچنین توصیه‌نامه‌هایی باب شود به تدریج واقعیت از میان می‌رود برای اینکه هدف این است که فردی که واجد شرایط است و توانائی علمی و استخدامی را دارد جذب گردد بنابراین چون حق دیگران ضایع شده بلکه به دیگران ضرر رسانده و این دروغ حرام است. از این جهت در این گونه موارد مفهوم دروغ وجود دارد و مخاطب و یا شخص ثالث را گمراه می‌کند و دروغ محسوب می‌گردد. امکان دارد که نتیجه این تحلیل این باشد که هر جا درباره مسئله‌ای نظر ما را خواستند، بدون ملاحظه و صاف و پوست کنده و بدون توجه به عواقب آن، نظر خود را بگوئیم. اگر غذایی بی مزه بود، به صراحت بگوئیم هرچند میزبان را ناراحت کند، اگر لباسی زشت بود، به صراحت بگوئیم اگر چه مایه دردسر و دل شکستگی شود و ... در صورتی که هیچکس حاضر نیست چنین نتیجه‌ای را بپذیرد. لذا باید به نوعی دروغ بی ضرر را پذیرفت، گرچه در جایی ضرر داشته باشد. در پاسخ این اشکال باید گفت که اثبات بی ضرر بودن دروغ ها، نمی‌توان به اکثر آنها استفاده کرد.

از اینکه دروغ نباید گفت دلیل بر آن نیست که باید همه راست‌ها را گفت. و این اشتباهی است که غالباً مرتکب آن می‌شویم و ادعا می‌کنیم پرهیز از دروغ آن است که همه راست‌ها را باید گفت و حال اینکه این چنین نیست که همه راست‌ها را باید بگوئیم خیلی از راست‌ها است از گفتن آن باید پرهیز کرد و در همه جانباید گفت، بنابراین گفتن راست فتنه‌انگیز، یک مسئله است و نگفتن دروغ‌های بی‌ضرر و حتی مصلحت آمیز، مسئله دیگری است. و این دو هرگز بیک معنی نیستند. مثلاً اگر رنگ لباس را زشت می‌دانیم لازم نیست که به دروغ بگوئیم که رنگ آن فوق العاده است یا آن که با راست گفتن صریح خود این رنگ جلف است و دل مخاطب را بشکنیم در این جا بجای دروغ و یا راست گفتن که مشکل ایجاد نماید می‌توان از دیگر ویژگی‌های آن که از نظر ما راست هستند نام برد بعنوان مثال از جنس لباس، گل های آن و یا طرح آن براستی سخن گفت و یا اگر غذا بنظر شما ناخوشایند بود می‌توان سکوت کرد و یا از سفره آرای میزبان و آداب

و تشریفات او تعریف کرد بی آنکه در دام دروغ بیفتیم و یا از توره استفاده کرد. غرض اینکه اگر در جایی اگر نخواستیم دروغ بگوییم، باید حتماً با راست گفتن دل افراد را بیازاریم و دل بشکنیم، خیر، شیوه‌های متنوعی، برای پرهیز از دروغ و اجتناب از راست‌های جنجال‌آفرین وجود دارد که اگر انسان این شیوه را بکارگیرد، آن وقت در می‌یابد که چقدر راحت می‌توان دروغ نگفت و در عین حال راست هم نگفت و مشکلی برای کسی ایجاد نکرد. در هر صورت اسلام برای آداب سخن گفتن چه راست و چه دروغ دستوری داده که اگر رعایت گردد همه مردم به صداقت و راستی بدون آنکه ضرری به جامعه و یا مشکلی برای کسی ایجاد نماید سخن گفت هم رعایت دروغ نگفتن و راست گفتن را دقیقاً اجراء نموده است. در هر صورت دروغ‌های بی‌ضرر برخلاف نامشان چندان هم بی‌ضرر نیستند و گاهی موجب گمراهی و زیان مخاطب و یا شخص ثالث می‌شود، لذا مشمول قاعده کلی دروغ‌گویی است و باید از آن پرهیز کرد مگر در جایی که کاملاً مسلم گردد که مسئله فریب و زیان در کار نیست.

نتیجه:

برخلاف تصور عمومی دریاب بی ضرر بودن دروغ‌های بی ضرر، اینگونه دروغ‌ها، غالباً دارای ضرر و موجب فریب کاری و زیان خوردن دیگران است. لذا باید از این گونه دروغ‌ها پرهیز کرد، مگر آنکه در موردی کاملاً روشن شود که مسئله فریب و زیان در میان نیست در پایان از خداوند متعال استمداد می‌جویم که به همه ما زیان صداقت و راستگویی عنایت فرموده تا بتوانیم در زندگی با آرامش و راحتی در میان جامعه زندگی کنیم و همانطوریکه در آغاز سخن عرض کردم پیامبر بزرگوار اسلام (ص) فرمودند نجات و رستگاری مردم در صداقت و راستی و بدبختی و هلاکت مردم در دروغ‌گویی است. موفقیت و سربلندی همه ملت ایران و مسلمانان جهان را از خداوند مسئلت دارم. موفق و پیروز باشید.

منابع:

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- نهج البلاغه.

- ۳- میزان الحکمه، ج ۳.
- ۴- احیاء علوم الدین .
- ۵- مصباح الفقاهه، ج ۲.
- ۶- السنن الکبری، احمد بن حسین بن علی یهقی.
- ۷- صحیفه نور، مجموعه رهنمودهای امام خمینی (ره).



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی